

دکتر سرفراز احمد خان،
اسسٹنٹ پروفیسر، شعبہ فارسی،
مانو، لکھنؤ کیمپس، لکھنؤ۔

صنعتگری قصیدہ نگاران ادبیات فارسی

مقدمہ:

قصیدہ نویسی در فارسی از آغاز ادبیات فارسی یعنی از دربار شاهان طاهری و صفاری آغاز شد. شاعران چون حنظله بادغیسی، فیروز مشرقی، ابوسلیک گرگانی، ابوشکور بلخی از نخستین شاعران مدیحه سرا هستند که با شعر خود سبب تبلیغ عظمت و قدرت و مکتب ممدوح می شدند و برای او دوستان تازه فراهم می آوردند و دشمنان وی را مرعوب نام وی را مشهور و مقامش را استوار می ساختند و بهمین جهت در ادوار بعد نیز بادشاهان و امرا و دیگر بزرگان برای شاعران احترام و اهمیت فراوان آنها را مجذوب و مفتون خویش می ساختند و شاعران خود به دستگاه آنان روی می آوردند و ایشان را می ستودند۔

واژهای کلیدی: قصیدہ، ممدوح، تشییب، فخریہ، عبارت پرداز، تغزل۔
چون مابہ تاریخ شعر فارسی نگاه می کنیم می بینیم کہ بادشاهان، امراء و وزراء از اوائل عهد شعر فارسی علاقہ داشتند و این امر واضح است کہ قصیدہ نویسی بہ سرپرستی شاهان و دیگر اشخاص دربار ترقی یافتہ است و درنتیجہ این سرپرستی شعر فارسی کاملاً بدربار وابستہ شد۔ نہ تنها شاهان بلکہ امراء و وزراء شاهان برای شاعران وظائف مقرر کردند و در عوض این وظائف شاعران بموقعہ جشن عیدین، لشکر کشی و کامیابی و کامرانی شاهان و امراء وغیرہ قصیدہ نوشتند و نذر شاه کردند و باینطور رواج قصیدہ نویسی در زبان فارسی رواج یافت۔ برای نمونہ چند

کلمات از دکتر منصور رستگار فصائی که در انواع شعر فارسی نوشته شده است این مورد اشاره دارد:

”مدح از نخستین موضوعاتی است که شاعران پارسی گو، طبع خود را بدان آزموده اند. بسیاری از شاعران ایران از دوره صفاری به بعد به مناسبت های خاص، شعر را در خدمت ستایش از امیران و پادشاهان و بزرگان قوم قرار دادند و در روزهای رسمی و اعیاد و جشنهای ملی و مذهبی و پیروزیهای نظامی به خواندن قصائد مدحیه در حضور بزرگان پرداختند.“ (۱)

قصیده پاره^۱ از اشعار است که نیمه^۲ دیگر هر شعر از آن بر قافیه ملتزمه باشد الا مطلع که بر هر دو نیمه آن قافیه داشته باشد و آن شعری است که ابتدا قصیده از آن جا کنند و مصرع بودنش لازم است. برائے مدح عموماً مهیت قصیده را بکار آمده شده است از جهت اینکه هیئت قصیده و الفاظ و تعبیرات که در آن بکاری برندی شوند برای مدح کردن بسیار موزون هستند. قصیده در لغت بمعنی قصد شده و در اصطلاح ادبی بشعری اطلاق میشود که به بیش از پانزده یا بیست ابیات مشتمل باشد و کلیه ابیات نیز در وزن و قافیه از بیت مصرع نخستین پیروی نمایند. قصائد زبان فارسی معمولاً بین سی و پنجاه بیت است و گاهی از این حد بیشتر و کمتر هم میشود. بیت اول قصیده را مطلع گویند. موافقت حروف قافیه در هر دو مصرع یعنی تقریح مطلع لازم است. گاهی قصیده دو یا زائد از دو مطلع هم دارد. در اغلب قصائد مدحیه قبل از اینکه شاعر وارد مقصود اصل و مدح ممدوح شود، نخست مقدمه ای ایراد میدارد. این مقدمه را تغزل تشیب یا نسیب گویند. انتقال از نسیب و تشیب باصل مقصود را گریز میگویند. چون شاعر مقصود اصلی خود را در ایراد قصیده با نجام رسانید، قبل از آنکه لب از گفتار فرو بندد چند بیتی در دعائی ممدوح می سراید این قسمت قصیده را دعائیه گویند. در این صنف

سخن شاعران پارسی گو موضوعات گوناگون شامل کرده اند. ظاهراً این صنف مدحیه است ولی در تشییب، شعرا موضوعات بسیار جالب و نغز بکار برده اند مثلاً مضامین عاشقانه، بهاریه، فخریه، اخلاقی، مذهبی، عارفانه، تاریخی، سیاسی و قومی. در باره قصیده شمس قیس رازی می فرماید:

”بدان که چون ایات مکرر شد از پانزده و شانزده در گذشت آن را قصیده خوانند و هر چه از آن کمتر بود آنرا قطعه گویند و در قصاید پارسی لازمست که بیت مطلع مصرع باشد یعنی قافیه هر دو مصراع در حروف و حرکات یکی باشند و الا آن را قطع خوانند هر چند از بیست بیت در گذرد.“ (۲)

قصیده نویسی در فارسی از آغاز ادبیات فارسی یعنی از دربار شاهان طاهری و صفاری آغاز شد. شاعران چون حنظله بادغیسی، فیروز مشرقی، ابوسلیک گرگانی، ابو شکور بلخی از نخستین شاعران مدیحه سرا هستند که با شعر خود سبب تبلیغ عظمت و قدرت و مکتب ممدوح می شدند و برای او دوستان تازه فراهم می آوردند و دشمنان وی را مرعوب ا نام وی را مشهور و مقامش را استوار می ساختند و بهمین جهت در ادوار بعد نیز بادشاهان و امرا و دیگر بزرگان برای شاعران احترام و اهمیت فراوان آنها را مجذوب و مفتون خویش می ساختند و شاعران خود به دستگاه آنان روی می آوردند و ایشان را می ستودند.

این صنف سخن در دوره سامانیان بکمال رسید. دوره سامانیان که تقریباً شامل تمام نیمه دوم و قرن سوم و ربع قرن چهارم است، دوره کمال زبان و ادبیات فارسی است. در این دوره شعرای بزرگی مانند شهید بلخی، رودکی، دقیقی عماره مروزی و دیگر ظهور کردند. شعرائی این دوره در مقام مدح بخرد بزرگمهر، عدل نو شیروان، حشمت پرویز و شجاعت رستم مثال می دادند. مضامین مدحی عموماً عاری از پیچیدگی و استدلال و مبالغه است و شعرائی مدیحه گو فضائل و

کمالات ممدوح را بسادگی و صراحت بیان میکردند. رودکی سمرقندی اولین مستند قصیده گو بود که در الفاظ ساده قصیده بسیار عالی سروده شده است. در تاریخ سیستان يك قصیده تاریخی رودکی منقول است. قصیده مشتمل بر نود و چهار ایات است. رودکی این قصیده در مدح امیر ابو جعفر نوشته بود. در ضمن واقعات نگاری این قصیده یکی از نمونه بسیار جالب و عمده است. بطور نمونه چند اشعار را ملاحظه بفرمائید:

ما در می را بکرد باید قربان بچه او را گرفت و کرد بزندان
مرد ادب را خرد فزاید و حکمت مرد خرد را ادب فزاید و ایمان
دیگر قصیده رودکی که خیلی معروف و مشهور بود و شان نزول این قصیده همه اشخاص واقف اند. شاعر درین قصیده توصیف و تشبیه بویژه در وصف مناظر طبیعت نقاش چیره دستیست که با کلاک موئین خویش طبیعت و رنگارنگ زیبا را در نقش لفظ خشک و بیروح را به دم مسیحائی جان می بخشد و بدانگونه ترکیبی می سازد که جز حد زیبائی و کامل و جمال و نشاط و طرب نامی بدان نمی توان داد، مثلاً رودکی میگوید:

بوئی جوئی مولیان آید همی یاد یار مهربان آید همی
ریگ آمو و درشتی راه او زیر پایم پر نیان آید همی
همین طور در دوره غزنویان شهر غزنین مرکز حکومت غزنویان مرکزیت ادبی مهمی پیدا کرد و شعرا و گویندگان از هر دیار بدر بار غزنوی رسیدند. سلطان محمود بجهات سیاسی و نیز از ذوق فطری گویندگان را تشویق میکرد. در این دوره نیز قصیده پیش رفت یافت و سبب این سرپرستی شعراء گرانها و وظائف سلطان محمود یافتند. قصیده سرایان بزرگ این دوره عنصری، عسجدی، فرخی، منوچهری قابل ذکر هستند.

منوچهری دامغانی یکی از شیرین سخن و نکته پرداز زبان

فارسی این عهد است. او از القاب شصت کله معروف است. عوفی در لباب الالباب او را مداح سلطان محمود غزنوی می داند. خاطر وی همه وقت بهاری جاویدانست پر از گل و شگوفه شادی و نغمه های شادی و نغمه هائی سرود انگیز و طرب آور دل آویز است. شعر وی چون طبع وی هم با ملاحظت است و هم حسن:

نو بهار آمد و آورد گل یاسمنا

باغ همچون تبت و راغ بسان عدنا

از فروغ گل اگر اهرمن آید بچمن

از پری باز ندانی دورخ اهرمنا

علاوه ازین شعرای دیگر نیز با دربار محمود و جانشین او تعلق داشتند مثلاً علوی محموده، بهرای سر خسی و ناصر خسرو و غیره. در قرن پنجم در زمینه قصیده ناصر خسرو به شکل دیگری ظهور نموده. او در برابر قصیده سرایان پیشتر قصیده خود را با بینشی ژرف و مفاهیم تازه و نو سرود. شاعران در توصیف صفات و خصائل عالیه ممدوح، آخرین درجه ابکتار و قدرت خود را در یافتن مضامین بدیع و نکات تازه بکار می برند، آن چنان که ممدوح به صورت مظهر عالیترین درجات کمال صوری و معنوی جلوه می کرد. دوره اول غزنوی تکمیل اسلوب شاعری دوره سامانی میکند در این دوره تشبیب و قصائد که بوجود آمدند در مقابله شعرای عهد سامانی بحیثیت احساسات و جذبات حتی باعتبار فنی تر قی یافته دیده میشوند. شعرای ایندوره در اشعار خود اوصاف شاعری رانستاً زاید بکار آورده است. مثلاً نزد عنصری کی در قصیده نگاری بدرجه استادی رسیده بود زور معنی، حسن تراکیب، ترتیب مصرع و بندش مصرع مهارت دیده میشود ولی در ایندوره این تغیر دیده میشود که شعرا ایران آن جوش و خروش را که پیش ازین از لحاظ علاقمندی برسوم و آداب ملی داشتند از دست دادند و اینان بر خلاف گذشتگان

غالباً با شخاص بر جسته دین و نا میان قوم عرب مثال میزدند و اگر نیز از بزرگانی ایران یاد میکردند و تقلید و رعایت سنت داشت. علی نمودار علم و شجاعت، عمر نمائنده عدل، حاتم مظهر کرم و بخشش بودند. شاه را بصفات غازی و دین پرور و بت شکن می ستودند مثلاً عنصری درباره سلطان محمود میگوید:

ایا شنیده هنرهای خسروان بخیر

بیا ز خسرو مشرق عیان بین تو هنر

بچشم خویش بسی دیده ام که شاه ز من

به نیک روز و به نیکو زمان و نیک اختر

قصیده نویسی از اوائل دوره اول غزنوی چنین هیئت و صورت مشکل اختیار کرد که اسلوب شعرائی ایندوره به اختلاف معمولی تا قرن ششم هجری باقی ماند.

از نیمه دوم قرن پنجم که تقریباً شروع دوره سلجوقیانست بتدریج تغییرات و تحولات زیاده عارض شعر گردید و سبک و اسلوب قصیده پرداز و طرز بیان مقصود صورت دیگری اختیار کرد. گویندگان این عصر از سادگی و صراحت اولیه عدول کردند و بواسطه تاثیر محیط و سیر تکامل طبیعی و لغوی و فکری و معنوی ادبیات عرب و دخول علوم و معارف در ادبیات و عوامل دیگر دچار تکلف و لفاظی شدند. اگر چه قصیده سرائی در ایندوره با وج کمال رسید و قصیده سرایان بزرگی مانند انورجی مسعود سعد سلمان، خاقانی، ظهیر فاریابی، سنائی و دیگر که از زمره بزرگترین قصیده سرایان ایران بشمار میروند ظهور کردند ولی توجه بعبارت پردازی و لفاظی، تعقید و پیچیدگی در کلام و انحراف از سادگی و مسائل دیگر تا حدزیادی موجب کاهش ارزش معنوی ادبیات این عصر گشته است. در ایندوره شیوه تصوف و تاثیر آن در ادبیات تفاق و تنوع بزرگی از قبل دارد. شاعر ایندوره نه تنها بایمان موضوعات عرفانی و

اخلاقی و دینی باب جدیدی در ابیات و قصیده سرائی کشودند بلکه سوز و گداز و حالت معنویتی را که لازمه شعر حقیقی است بوجود آوردند.

ناصر خسرو نخستین شاعر قصیده است که قصیده را برای توضیح مطالب اخلاقی و حکمی و فلسفی و دینی اختصاص داد. سنائی نیز این روش را اختیار کرد. علاوه ازین انورجی و خاقانی و دیگر شعرائی ایندوره قصیده را باوج کمال رسانید. در ایندوره قصیده نگاری در مرکزی دیگر اخل شد که از لحاظ شاعری مقامات دیگر مختلف بود. درین علاقه به کلام جمال اصفهانی، و دیگر سبک عراقی بوجود آمد.

از ابتدائی ظهور تا حمله مغول خراسان مرکز ادبیات زبان فارسی بود و از میان اقسام شعر قصیده اهمیت درجه اول داشت. جمله مغول و خرابی شهر خراسان شعر و شاعری را نقصان رسانید و ممدوحین و مداحین تلف شدند. خراسان مرکزیت خود را از دست داد. از نتایج حمله مغول انتقال مرکز شاعری بعراق یعنی نواحی مرکزی و خصوص ایران نیست. در این مدت بیشتر شعرائی معروف ازین نواحی برخاستند و تغییرات بسیاری در روش گویندگان این عصر پدید آمد. در ایندوره شعرائی قصیده سرایان خریدار نداشت. باینمه قصیده سرائی بکلی از میان نرفت و شعرائی مانند امیر خسرو، اوحدی مراغه ای، خواجوی کرمانی، سلمان ساوجی و حتی گوینده ای چون سعدی در این صنف طبع آزمائی کرده. قصیده در ایندوره از لحاظ معنی و مطالب فرق زیاد نکرد و دنباله قرن ششم بود. اگرچه سعدی امام غزل است ولی قصائد او پر از اخلاق و مضامین حکیمانه است و حق گوئی شیوه سعدی است. چند اشعار بطور نمونه ملاحظه فرمائید:

بسی صورت بگردیدست علم و زین صورت بگردد عاقبت هم
عمارت با سرای دیگر انداز که دنیا را اساسی نیست محکم

فریدون را سر آمد پادشاهی سلیمان را برفت از دست خاتم
دوره تیموریان عصر غزل و شعرهائی عرفانی دلغزو معما و سایر تکلفات
ادبی است قصیده درین دوره رواج و اعتبار چندانی نداشت ولی شعرا
عموماً درین زمینه نیز طبع آزمائی کرده مانند لطف الله نیشاپوری،
نعمت الله ولی، ابن حسام و جامی قصائد خوبی در مدح پادشاهان و یا
در مدایح مذهبی و گاهی در عرفان و بند و حکمت سروده اند. هر چند
شعرائی این دوره تقلید از گذشتگان میکردند اما سبک مصنوع و متکلف
زمان را در سخن نیز اختیار کرده و لحن خاص در این صنف بخشیده.
مثلاً نعمت الله ولی میگوید:

جنبش دریا اگر چه موج خوانندش ولی در حقیقت موج دریا عین آن دریا بود
در دوره صفویه قصاید چندان ترقی نکرد زیرا که سلاطین صفوی
چندان بشعر و شاعری اهمیت نمیدادند و مخصوصاً از مداحی و تملق
گوئی شاعران گریزان بودند و باین سبب شعرانیروئی سخنوری خود را
در موضوعات مذهبی بکار بست. ولی همعصر صفویان سلاطین گور
کانی در هند در مقابل این بی اعتنائی نسبت با دییات زبان فارسی توجه
مبذول داشتند و شعرا را بابخشودن صلوات تشویق نمودند. بهمین
جهت سرزمین هند یواش یواش مرکز مهم شعر و ادب فارسی گردید.
سبک شعری اینزمان بعلت انتساب بمحل ظهور و نشوونمایی آن سبک
هندی معروف است ولی قصیده مخصوصاً قصائد مدحیه در این دوره
اهمیت چندانی نداشت و باین سبب قصیده ایندوره عموماً از زمره
شعرای غزل سرشمار می شوند. باینهمه جمعی از گویندگان بودند که
از لحاظ قصیده سرائی اهمیت بر دیگر اقران داشتند. محتشم کاشی،
عرفی شیرازی، طالب آملی و کلیم همدانی از جمله قصیده سرایان
این دوره اند. قصائد ایندوره اگر چه خالی از تکلفات مصنوعی نیست
ولی ساده تر از غزل است مثلاً عرفی میگوید:

جهان بگشتم و در دا به هیچ شهر و دیار
 نی افتم که فرو شند بخت در بازار
 بسایه علم مصطفی در آن عرصه
 که آفتاب شود هم علاقه دستار
 ای متاع درد در بازار جان انداخته
 گوهر هر سود در جیب زیان انداخته
 اقبال کرم می گزد ارباب همم را
 همت نخورد نیشتر ل او نعم را

دوره قاچاریه که آنرا دورباز گشت ادبی می نامند، در انجام مقصود خود توفیق زیاد حاصل نکرد و اشعار ایندوره جز معدودی که بشیوه متقدمین نزدیکتر است آنقدر لطف و گیرائی ندارد ولی این مسلم است که در ایندوره قصیده بیش از سایر فنون سخن مراحل تجدد و کمال را پیمود. قصیده سرایان ایندوره در روش قصیده پردازي نه تنها مقلد بودند بلکه مبتکر و صاحب نظر بودند و بعضی مثلاً صبا، قانانی، مجمر اصفهانی، نشاط و وصال شیرازی از خود مکتبی داشتند و سبک و روش آنها مدتها مورد تقلید و تتبع گویندگان دیگر بودند. میان آنها قانانی بعد از صائب از معروف ترین شاعر ایران در تمام عهد صفوی و قاچاری بحساب می آید. قانانی وصف بهار در يك قصیده این طور بیان کرده است:

نسیم خلد می و زد مگر ز جوئبارها
 که بوئی مشک می دهد هوای مرغزارها
 فراز سرو بوستان نشسته اند قمریان
 چو مقریان نغز خوان بزم دین منارها
 مهی دو هفت سال او سواد دیده خال او
 شگفته از جمال او بهشتها بهارها

دورهٔ معاصر که در حقیقت از ظهور مشروطیت شروع میشود دورهٔ تحول و انقلاب ادبی است. در این دوره قصیده جایی خود را بامثنوی و انواع مسمطات ترجیعات را داد. مضمون بافی و عبارت پردازی از میان برخاست و شعر روان، ساده و طبیعی شد. دربار بادشاهان که پیش ازین مرکز اجتماع فضلا و شعراب بودند جایی خود را باحزاب سیاسی سرودن قصیده بکلی منتفی گشت. همچنین بعد از انقلاب اسلامی قصیده رونق از دست داد خود را باز نگرفته است بجز قصیدهٔ حماسی.

حواشی:

- ۱- دکتر منصور رستگار فسائی، انواع شعر فارسی، ص ۰۸۱، انتشارات نوید، شیراز ایران، ۳۷۳۱ش
- ۲- ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۸۴۴

کتابیات:

- ۱- دکتر خسرو فرشیدورد، دربارهٔ ادبیات و نقد ادبی، جلد دوم، امیر کبیر، ۳۶۳۱
- ۲- آرین پور، از صبا تا نیما، جلد دوم
- ۳- دکتر احمد تمیم داری، انواع ادبی، ایران
- ۴- شفیع کدکنی، ادوار شعر فارسی، ایران

☆☆☆